



Analytical Study of Religious Foundations of "Child-Friendly City" and Its Approaches*

Ali Shafiee¹ 

Abstract

The "Child-Friendly City," which can be one of the key topics in the broader discourse of the "right to the city," was introduced in 1996 and has recently been seriously discussed by experts. The child-friendly city is a scientific and social concept that, like any other scientific topic, can encompass different approaches. This article is based on the hypothesis of Henri Lefebvre, a French philosopher, and sociologist, who rightly considers the right to the city - beyond gender, ethnicity, age, etc. - as a human right and based on primary human needs, contrary to others who consider it a civil right. The author in this article attempts to address the religious foundations of a child-friendly city by explaining the importance of children in religious teachings using the method of analysis of foundations and epistemology. In this regard, two important approaches to the relationship between the city and children are mentioned, and briefly, the harms of the physically- centered approach, which gives primacy to the city, are discussed.

Keywords: child-centered, child-friendly city, children's rights, child labor, physically-centered urbanism, human-centered urbanism.

* Received: 11 Jan 2022, Accepted: 10 Oct 2023

DOI: 10.22081/jtc.2024.62967.1000

1. Assistant Professor, Islamic Sciences and Culture Academy. a.shafiei@isca.ac.ir



بررسی تحلیلی مبانی دینی «شهر دوستدار کودک» و رویکردهای آن*

علی شفیعی^۱ ID

چکیده

«شهر دوستدار کودک» که می‌تواند یکی از سرفصل‌های کلان گفتمان «حق به شهر» باشد، در سال ۱۹۹۶ مطرح شد و چندی است به‌طور جدی توسط صاحب‌نظران بحث و بررسی می‌شود. شهر دوستدار کودک مقوله‌ای علمی و اجتماعی است که همانند هر موضوع علمی دیگر می‌تواند رویکردهای متفاوتی را دربرگیرد. این نوشتار مبتنی بر فرضیه «آنری لوفور» فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی است که به‌درستی حق به شهر را - فراتر از جنسیت و قومیت و سن و غیره - یک حق انسانی و تابع نیازهای اولیه انسانی می‌داند، برخلاف برخی دیگر که آن را حقی مدنی در نظر می‌گیرند. نویسنده در این مقاله می‌کوشد به روش تحلیل مبانی و معرفت‌شناختی، از طریق تبیین اهمیت کودک در آموزه‌های دینی، به مبانی دینی شهر دوستدار کودک بپردازد. در همین راستا به دو رویکرد مهم در نسبت شهر و کودک اشاره می‌گردد و به‌اختصار آسیب‌های متوجه رویکرد کالبدی‌محور که اصالت را به شهر می‌دهد، بحث و بررسی می‌شود. واژگان کلیدی: کودک‌محوری؛ شهر دوستدار کودک؛ حقوق کودکان؛ کودکان کار؛ کالبد‌محوری شهری؛ انسان‌محوری شهری.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۸

DOI: 10.22081/jtc.2024.62967.1000

شناسه دیجیتال:

a.shafiei@isca.ac.ir

۱. استادیار پژوهشکده اسلام تمدنی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی،

درآمد

هر انسانی در زیست طبیعی و بیولوژیکال خود، دوره و مرحله‌ای به نام «کودکی» را می‌گذراند که بنیاد شکل‌گیری آینده اوست و شخصیت وی را برای زیستن طولانی مدت سامان‌دهی می‌کند. روزنتال به درستی معتقد است: «کودک نسخه کوچکی شده انسان بزرگسال است که برای یافتن نشانی از کامیابی و شکست بعدی او باید به رفتارش توجه کرد» (روزنتال، ۱۳۷۹: ۲۱۳). به همین جهت کودکی انسان از یک سو مورد توجه ادیان و آموزه‌های دینی قرار گرفته است و از دیگر سو دانش‌های همچون علوم تربیتی، روان‌شناسی و بسیاری دیگر از علوم به بحث و گفتگو درباره آن پرداخته‌اند.

ضرورت توجه به کودکان در آموزه‌های دینی - چه در قرآن و چه در روایات - به‌عنوان یک اصل دینی در نظر گرفته شده است (رئیس‌زاده، ۱۳۸۹: ۶۸) تا جایی که غفلت از آن را مستلزم آسیب‌های جبران‌ناپذیر اجتماعی و فردی دانسته‌اند.^۱ این توجه گاه به‌صورت مستقیم است؛ مانند پاره‌ای از حقوق که در این پژوهش بررسی خواهند شد و گاه غیرمستقیم است. یکی از نویسندگان معاصر عرب با اشاره به تخفیفات شارع مقدس برای زنان حامله در حوزه تکالیف عبادی، این امر را از جمله مصادیق توجه شارع به حق سلامت کودک دانسته است که به‌نحوی غیرمستقیم در آموزه‌های دینی به آن توجه شده است. (مرزوق، ۲۰۱۰: ۱۲۷)

۱. به عنوان نمونه به این آیات می‌توان اشاره کرد: ۱. «وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِأَذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِي خَبَّتْ لَا يُخْرَجُ إِلَّا نَكِدًا: سرزمین پاک، گیاهش به اذن پروردگارش (فراوان و پربار) بیرون می‌آید و آن (سرزمینی) که پلید است (گیاهش) جز اندک و بی‌خیر بیرون نمی‌آید»، محیط خانواده را به سرزمین پاک و سرزمین ناپاک تشبیه کرده است که بر گیاهان خود تأثیرات مستقیم دارند. ۲. «وَ قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا، إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا. و نوح عرض کرد: پروردگارا از این کافران دبیاری بر روی زمین باقی مگذار. که اگر از آنها هر که را باقی گذاری بندگان (پاک با ایمان) تو را گمراه می‌کنند و فرزندی هم جز بدکار و کافر از آنان به ظهور نمی‌رسد.

قرآن به نقش کودک اهمیت فراوان می‌دهد که مصادیق آن را می‌توان در آیات مختلف قرآن یافت. جایی جامعه معاصرش را از کشتن کودک به بهانه‌های اقتصادی - هر چند در مصداق فرزند - که نشان بی‌مهری حداکثری به کودکان است، برحذر می‌دارد.^۱ در جایی دیگر به نقش پدر و مادر در صلاح و فساد کودکان می‌پردازد.^۲ همچنین به والدین دستور می‌دهد به تربیت اخلاقی کودکان بپردازند و به آنان آموزش دهند که هنگام ورود به خلوتگاه والدین اجازه بگیرند.^۳ تمام این موارد و بسیاری موارد مشابه دیگر، نشان می‌دهد کودک در نظام فکری اسلام، اهمیت فراوان دارد و باید زیست وی را جدی گرفت و در مورد سبک زندگی اش تأمل نمود و حساس بود.

این اهتمام ویژه آموزه‌های دینی به کودکان، ما را ملزم می‌کند در فضای زیستی محیطی کودکان مان دغدغه‌مندانه رفتار کنیم و از نقش فضاهای پیرامونی ایشان غافل نشویم؛ زیرا نباید از اثرگذاری کالبدی محیط زیست و از جمله شهر بر انسان‌ها به صورت عمومی و کودکان به صورت ویژه غفلت نمود.

کودک چه آن‌گاه که با والدینش در خانه و برج‌های مسکونی زندگی می‌کند و چه آن‌گاه که با ایشان به خیابان‌ها و محیط‌های تفریحی و تجاری و مذهبی و علمی و غیره پای می‌نهد، با توجه به فضای پیرامونی خود به جایگاهش در اندیشه ما پی می‌برد. همچنین وقتی کودک گاه به‌تنهایی برای کمک به خانواده، وارد محیط بیرون از خانه می‌شود و امنیت یا عدم امنیت، کرامت یا عدم کرامت، و غیره را می‌بیند و تجربه می‌کند، به اهمیتش در برنامه‌ریزی ما پی می‌برد.

کودکی که نتواند در محل سکونتش کودکی کردن را تجربه کند و یا نتواند در کمال امنیت از خیابان

۱. وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا . اسرا/۳۱.

۲. إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا . نوح / ۲۷

۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ . نور / ۵۸

عبور کند، یا نتواند برای خرید به راحتی اقدام نماید، یا در فضای اطراف خود شادی و غم را تجربه نکند و غیره، پس از دست یافتن به کمال جسمی و فکری، دغدغه‌ای به نام اهمیت دادن به کودکان عصر خویش را درک نمی‌کند و این زنجیره باطل از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.

پرسش‌های مختلفی انجام این پژوهش را موجه می‌کند؛ از جمله:

۱. جایگاه کودکان در طرح‌های جامع زیست‌شهری کجاست؟

۲. چرا از کودکان در شهرسازی و تقنین قوانین شهری نظرخواهی نمی‌شود؟

۳. چرا نیازهای کودکان با کار میدانی از خود ایشان خواسته نمی‌شود؟

۴. آیا مدیریت شهری نمی‌تواند برای دادن پایان کار ساختمان - چه در برج‌های تجاری و چه در برج‌های مسکونی - همان‌گونه که شرط پارکینگ را لحاظ می‌کنند، شرط داشتن فضایی اختصاصی برای کودکان را در نظر نمی‌گیرند؟

۵. چرا در پارک‌ها و تفریحگاه‌ها از فضاهایی ویژه کودکان - با لحاظ امنیت با تمام سویه‌های آن - خبری نیست و تنها کوشیده‌اند با گذاشتن ابزاری مشترک برای همه سنین رفع مسئولیت کنند؟

۶. آیا نمی‌توان دست‌کم با تفکیک بخشی از بوستان‌های عمومی، زمینه استفاده کودکان از این امکانات را فراهم کرد؟

۷. به‌عنوان انسان‌های اخلاقی آیا نباید مدیریت شهری را ملزم کرد تا نسبت به سرنوشت کودکان کار تدبیری بیندیشند؟

و پرسش‌های دیگری از این گونه.

این پرسش‌ها به هدف تبیین قلمروهای موردنیاز به گفتگو طراحی شده‌اند اما با توجه به گستره محدود حجمی و متنی این پژوهش، نیز تفاوت‌های مبنایی و روشی، پاسخ به همه آنها ممکن نیست. بر همین اساس نویسنده تلاش کرده است تنها به پرسش اول پاسخ دهد که البته خود به پرسش‌هایی دیگر همچون شهرها برای چه کسانی ساخته می‌شود؟ اگر برای کودکان ساخته شود آیا تفاوت و پیامدهای ویژه‌ای خواهد

داشت؟ و... در درون دارد، پرداخته شود.

به نظر می‌رسد تلاش برای در نظر گرفتن سهم کودکان از شهر نه تنها موجب می‌شود که ایشان از این به رسمیت شناخته شدن، احساس کرامت و حرمت کنند، بلکه ظرفیت‌های ایشان را به عینیت درآورده و نسلی شاد و پر انرژی را به وجود خواهد آورد.

نویسنده در این مقاله می‌کوشد به روش متن‌محورانه و با رویکرد تحلیل محتوا، با مراجعه به آموزه‌های دینی، مبانی دینی معطوف به اهمیت و جایگاه کودک در اندیشه دینی را استخراج نموده و پیشنهادهایی برای عینیت‌سازی آنها در ساحت شهر و شهرنشینی ارائه کند.

پیشینه بحث

در جهان معاصر و دهه‌های اخیر، برجسته شدن حقوق کودکان و همچنین چالش‌هایی که نهادهای حاکمیتی و خانواده‌ها در مقوله زیستگاه کودکان، حقوق آنان و آسیب‌های حضور پر حجم ایشان در ساحت اجتماعی با آنها مواجه شده‌اند، موجب گردیده است صاحب‌نظران و دغدغه‌مندان به مباحث مرتبط با کودکان توجهی ویژه به این ساحت داشته باشند. همین امر حجم فراوانی از آثار پژوهشی در قالب کتاب و مقالات علمی را پدید آورده است که به صورت جزئی‌تر به مقولاتی همچون اسلام و کودک^۱، حقوق کودکان در آموزه‌های دینی و حقوقی^۲، روان‌شناسی و کودک^۳، کودک و شهر^۴، شهر و پاره‌ای مباحث مرتبط

۱. به عنوان نمونه: کودک در اسلام، فرانتس روزنتال، ترجمه افسانه منفرد، مقالات و بررسی‌ها ۱۳۷۹ شماره ۶۷، تربیت کودک از نگاه نبوی، فاطمه محمدی نویسی، فرهنگ کوثر، ۱۳۸۷، شماره ۷۳.

۲. به عنوان نمونه: احمد بهشتی، اسلام و حقوق کودک، ۱۳۹۳؛ محمد فاضل موحدی‌لنکرانی، قدرت‌الله انصاری، موسوعه احکام الاطفال و ادلتها، مقارنه تفصیلیه بین مذهب الامامیه و المذاهب الاخری، ۱۳۹۱؛ عاطفه عباسی کلیمانی، حقوق کودک در نظام حقوقی ایران، ۱۳۹۵.

۳. به عنوان نمونه: حسن ملکی، روان‌شناسی کودک و نوجوان، ۱۳۹۷.

۴. به عنوان نمونه کتاب: اسماعیل شیعہ، آماده‌سازی شهر برای کودکان نمونه مورد بررسی: تهران، ۱۳۹۲ و

با آن همچون حق به شهر^۱ و غیره پرداخته‌اند.

توجه به مفهوم شهر دوستدار کودک در ایران سابقه زیادی ندارد. اولین توجه جدی به این موضوع پس از زلزله مخرب بم در سال ۱۳۸۲ صورت گرفت، به گونه‌ای که سازمان یونسف با همکاری دیگر نهادها، پروژه شهر دوستدار کودک را باهدف «مشارکت جمعی» کودکان تعریف و هدف گذاری نمود (صابری، ۱۳۹۶: ۳). در ادامه این مقاله نویسنده در قالب مباحث جزئی‌تر کوشیده است به نسبت کودک و شهر و شهرنشینی پردازد و نشان دهد انتخاب مبانی متفاوت در ارتباط کودک و شهر می‌تواند به نتایج و ره‌آورد‌های متفاوتی بینجامد که وضعیت موجود و آسیب‌های آن، محصول گزینش مبانی قابل نقد و تأمل است.

۱. تبیین مفاهیم و رویکردهای دوگانه در «نسبت کودک و شهر»

۱-۱. ضرورت‌های گفتگو از شهر دوستدار کودک

به جهت آن که کودکان هم از نظر جسمی و هم قدرت گفتگو ضعف و محدودیت دارند، ضرورت تبیین نیازها و آسیب‌های متوجه ایشان، توسط نخبگان جامعه دوچندان خواهد بود. شهرنشینی و توسعه همه‌جانبه جهان پیرامونی، به راحتی می‌تواند قشرهای آسیب‌پذیر از جمله کودکان را با بحران حقوق انسانی مواجه کند و آنان را قربانی زیاده‌خواهی پاره‌ای انسان‌ها نماید. این یکی دیگر از عواملی است که

مقالاتی هم چون: تأثیردو روش تدریس کودک محور و معلم محور بر رشد حرکتی درشت دانش آموزان پایه سوم ابتدایی، فاطمه رضایی و همکاران، مجله: رفتار حرکتی، دوره ۱۲، شماره ۴۲، زمستان ۱۳۹۹، بررسی محله کودک محور در بافت های سنتی و جدید با تأکید بر عوامل کیفی، نمونه موردی: سنندج، فاطمه زارعی و همکاران، مجله معماری و شهرسازی آرمان شهر، شماره ۲۱، ۱۳۹۶.

۱. به عنوان نمونه: نیل برنر، پیتر مارکوزه، مارگیت مایر، مترجم: محمود عبدالله‌زاده، شهرها برای مردم، نه برای سوداگری: نظریه شهری انتقادی و حق به شهر، ۱۳۹۶.

سخن گفتن از حقوق کودکان به صورت عام و حق به شهر به صورت خاص را به ضرورت تبدیل کرده است. اصولی چند در نسبت کودکان و حقوق مطرح می‌باشد که نمی‌توان به راحتی از آنها گذشت. از آن جمله می‌توان به سه اصل زیر اشاره کرد:

۱. عدم تبعیض: این اصل مهم همان‌گونه که در منابع دینی به عنوان یک قاعده در مورد انسان با همه اصنافش تأکید شده است^۱، در پیمان‌نامه حقوق کودکان نیز به عنوان یک قرارداد بین‌المللی و فرازمانی و فرامکانی مورد توجه قرار گرفته است.

۲. حق منافع عالیۀ کودک: دیگر اصل مهم، توجه به منافع کودکان به عنوان کسانی است که چندان توان درخواست و اخذ حقوق خویش را ندارند. این اصل هم در آموزه‌های دینی^۲ و هم در پیمان‌نامه حقوق کودک لحاظ شده است.

۳. حق ذاتی زندگی بقا و رشد: دیگر حق مورد اشاره در آموزه‌های دینی^۳ و قوانین بین‌المللی، حق زندگی و رشد است. ماده ۶ پیمان‌نامه حقوق کودکان، حق زندگی است که دولت‌ها متعهد شده‌اند حق بقا و رشد سالم کودکان را تا جایی که ممکن است، تضمین نمایند.^۴

۱. در قرآن ما با عموماتی هم چون این آیات شریفه مواجه هستیم: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین/۹۵)، «... أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى...» (آل عمران/۱۹۵)، «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا» (نساء/۱۲۴)، «... مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ...» (نحل/۹۷). در روایات نیز برای نمونه می‌توان به این مورد اشاره کرد: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ وَلَا لِأَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ إِلَّا بِالْتَّقْوَى قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: مَنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ»

۲. در قرآن همانند: «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ...» (انعام/۱۵۲)

۳. در قرآن همانند: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَسْبِيَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا» (اسراء/۱۳۱)

۴. راهنمای شهر دوستدار کودک، یونسف.

۱-۱-۱. شهر چیست؟

بر اساس قانون تقسیمات کشوری، شهر، محلی است با حدود قانونی که در محدوده جغرافیایی بخش واقع شده و از نظر بافت اجتماعی، اشتغال و دیگر عوامل، سیمایی با ویژگی‌های خاص خود دارد. بیشترین ساکنان دائمی شهر در مشاغل تجارت، صنعت، کشاورزی، خدمات و فعالیت‌های اداری اشتغال دارند و در زمینه خدمات شهری از خودکفایی نسبی برخوردار می‌باشند. همچنین شهر، کانون مبادلات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی حوزه جذب و نفوذ پیرامون خود می‌باشد و حداقل ده‌هزار نفر جمعیت دارد. (روشن و همکاران، ۲۰۱۳: ۴)

در تعریفی دیگر، شهر همانند بسیاری دیگر از اصطلاحات از طریق مؤلفه‌های آن تبیین شده است:

۱. دارای سازمانی اجتماعی پیچیده؛

۲. دربرگیرنده انبوهی افراد انسانی؛

۳. دارای ریخت‌شناسی خاص؛

۴. وجود نهادهای اجتماعی و فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در آن؛

۵. وضعیت فرهنگی و روانی متمایز. (ریاضی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۷)

نگارنده نیز این تعریف از شهر را به دلیل جامعیت و مانعیت حداکثری آن برگزیده و مباحث آینده را

مبتنی بر همین تعریف پیش خواهد برد.

جامعه که بستر اصلی آن در دوران جدید شهر است، مهمترین صحنه برای بروز استعدادها و

رویاری با جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی برای کودکان به‌شمار می‌رود؛ از این رو پرداختن به آن

ضرورت می‌یابد. (نوبهار و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۱)

۱-۱-۲. کودک کیست؟

کنوانسیون حقوق کودک که مفاد آن به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده است، در ماده ۱ خود اشاره می‌کند کودک، کسی است که سن کمتر از ۱۸ سال داشته باشد (اسماعیل‌زاده کواکی و

همکاران، ۱۳۹۲: ۳۰). این معیار البته ابهام‌ها و چالش‌هایی دارد که در این پژوهش فرصت پرداختن به آنها نیست (ر.ک. به: پیوندی، ۱۳۹۰: ۴۲ به بعد).

بحث دربارهٔ آغاز کودکی همانند پایان کودکی، هم در جوامع مختلف (پیوندی، ۱۳۹۰: ۴۵-۴۸) و هم میان صاحب‌نظران مسلمان (همان: ۵۱-۵۰) دیدگاه‌های مختلفی را در پی داشته است. به نظر می‌رسد از دیدگاه قرآن، آغاز کودکی، زمان انعقاد نطفه می‌باشد و از همین زمان، آثار حقوقی مربوط به کودک آغاز می‌شود (بیژنی، ۱۳۹۲: ۴). معیار پایان دورهٔ کودکی از نظر قرآن کریم نیز همان‌گونه که برخی نوشته‌اند در مجموع سه معیار: بلوغ الحلم، بلوغ النکاح، و بلوغ اشد می‌باشد که در سوره‌های نور/۵۹؛ نساء/۶؛ انعام/۱۵۲؛ یوسف/۲۲؛ اسراء/۲۴؛ کهف/۸۲؛ حج/۵؛ قصص/۱۳؛ نمل/۶۶ به آن اشاره شده است. با توجه به این معیارها می‌توان گفت مسئلهٔ بلوغ در قرآن کریم با تعابیر مختلف مطرح شده است و سن مشخص به‌عنوان سن بلوغ تعیین نشده است. همچنین قرآن در امر بلوغ، هم به رشد جسمی و هم به رشد روحی و عقلانی توجه می‌کند. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲: ۲۹)

در اسلام کودک با مؤلفهٔ سن و با سه ملاک «سن تقویمی»، «سن عقلی» و «سن جنسی»، شناسایی می‌شود (ستاری، ۱۳۹۳: ۱۶) کودک در اصطلاح فقهی به فرزند انسان از زمان تولد تا ابتدای بلوغ اطلاق می‌شود. (انصاری، ۱۳۹۳، ۱: ۶۰)

۱-۳-۱. ترکیب «شهر دوستدار کودک»

شهر دوستدار کودک، شهری است که کودکان را در کانون توجه قرار می‌دهد و در راستای مناسب‌سازی، مطلوب‌سازی و بسترسازی از منظر کالبدی، اجتماعی و فرهنگی شهر برای فعالیت ایشان تلاش می‌کند تا کودکان نیز مانند دیگر شهروندان، بتوانند منطبق با نیازهای‌شان در شهر زندگی کنند و بدین ترتیب زمینهٔ رشد و ارتقاء ابعاد جسمی، روانی، اجتماعی و معنوی (اعم از امنیت، نشاط و سلامت و غیره) کودکان راه فراهم کنند. (معاونت امور شهرداری‌ها، ۱۳۹۷: ۲)

یونیسف نیز شهر دوستدار کودک را این‌گونه تعریف کرده است: شهر دوستدار کودک، شهر یا اجتماع

محلی است که در آن کودکان: ۱. در امنیت باشند و از بهره‌کشی و خشونت و سوءاستفاده در امان بمانند؛ ۲. زندگی را خوب آغاز کنند و سالم و تحت مراقبت بزرگ شوند؛ ۳. به خدمات ضروری دسترسی داشته باشند؛ ۴. تحصیلات با کیفیت، مشارکتی و فراگیر را تجربه کنند و مهارت‌های‌شان پرورش یابند؛ ۵. عقایدشان را ابراز نمایند و در تصمیم‌گیری‌هایی که بر زندگی آنها تاثیر می‌گذارد، نقش داشته باشند؛ ۶. در زندگی خانوادگی، فرهنگی، شهری، محلی و اجتماعی مشارکت داشته باشند؛ ۷. در محیطی پاکیزه بدون آلودگی و ایمن زندگی کنند و به فضاهای سبز دسترسی داشته باشند؛ ۸. با دوستان‌شان دیدار کنند و مکان‌هایی برای بازی و تفریح در اختیار داشته باشند؛ ۹. فارغ از ریشه‌های قومیتی، مذهبی، درآمدی، و جنسیتی یا توانایی‌های‌شان، فرصت‌هایی برابر در زندگی به دست آورند. (راهنمای شهرها و اجتماعات محلی دوستدار کودک: ۱۰)

۱-۴. مبانی چیست؟

مبانی در اصطلاح دو کاربرد دارد که عبارتند از: الف) مبانی به معنای ادله که در کلمات فقیهان و اصولیان کاربردی متداول دارد. گاه در زبان ایشان وقتی از مبانی یک علم یا یک بحث سخن گفته می‌شود، مراد ادله آن علم یا موضوع است (شیب الموسوی، ۱۳۹۲: ۱۴). ب) معنای دوم مبانی که در ادبیات علمی معاصر بیشتر به کار گرفته می‌شود، «پیش‌فرض‌ها» و «اصول موضوعه» است. به بیان دیگر، مبانی ورود به هر بحثی، اصول و قواعد و پایه‌ها و ریشه‌هایی علمی و غیرعلمی است که اندیشمندان خواسته یا ناخواسته به صورت پیشینی آنها را انتخاب کرده‌اند و نگاه‌شان بر آنها استقرار می‌یابد (همان: ۱۶-۱۵). در این مقاله مبانی به معنای دوم یعنی «پیش‌فرض‌ها و اصول موضوعه» مورد نظر است.

۲. رویکردهای موجود در نسبت انسان / کودک و شهر

آنری لوفور^۱ زمانی که «حق به شهر» یا «حق بر شهر» (کامیازاد، ۱۴۰۰: ۵) مطرح کرد، شاید

1. Henri Lefebvre (1901-1991)

نمی‌اندیشید این مفهوم بی‌درنگ به هنجاری اجتماعی و گفتمانی علمی برای فعالان حوزه شهر و شهرنشینی تبدیل شود. لوفور حق به شهر را به‌عنوان «درخواستی برای دسترسی تحول‌یافته به زندگی شهری» مطرح کرد تا یادآوری کند «حق به شهر» یک «درخواست»، «حرکت» و «فعالیت» جمعی است (اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۵: ۲۸۵). لوفور با انتقاد از شهرهای سرمایه‌محور قرن بیستم، فضای شهر را یک حق جمعی می‌داند که در آن حقوق اجتماعی دیگر تحقق می‌یابند. (پورمحمدی، ۱۳۹۸: ۳)

طرح این ایده جذاب و جدی از طرف این جامعه‌شناس و فیلسوف فرانسوی، برای مبارزه با رویکرد برخی مدیران و متولیان شهری بود که تمایل و تلاش داشتند پاره‌ای از طبقات اجتماعی مانند فقرای شهر و بی‌خانمان‌ها (اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۵: ۲۸۷) و زنان و کودکان را به‌عنوان کسانی که صدایی رسا برای شنیده شدن ندارند، در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های شهری فراموش کنند.

لوفور به‌درستی معتقد بود شهر، سبب تولید آگاهی برای ساکنانش است (اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۵: ۲۸۷) و چون این چنین است باید حق به شهر را حقی همگانی دانست زیرا کسب آگاهی، حقی انسانی و همگانی است. عنصر آگاهی بخشی شهر آن گاه اهمیت می‌یابد که بدانیم آگاهی‌های دوران کودکی، نقشی مهمی در ساختار دراز مدت آگاهی‌های انسانی ایفا می‌کنند.

حقوقی که بر مبنای حق به/ بر شهر مورد درخواست واقع می‌شوند عبارتند از: حق مسکن، آب آشامیدنی سالم، محیط زیست سالم و پایدار، دسترسی به طبیعت، مشارکت در تصمیم‌گیری، حق کار، تحصیل، سرگرمی و تفریح، سلامتی حق بیان و تجمع که همه در قالب حق به/ بر شهر به‌طور واحد جمع شده‌اند. (کامیاراد، ۱۴۰۰: ۸)

در یک نگاه کلی می‌توان نسبت به این حق «یعنی حق به شهر» برای کودکان، که آنان را همانند دیگر ساکنان شهر از «شهربند بودن» به «شهروند بودن»^۱ ارتقاء می‌دهد، دو رویکرد داشت: رویکرد

۱. این دو اصطلاح از آن جناب کمال اطهاری است. <https://chaharraah.tv/kamal-athari-1393-03-28/>

کالبدمحوری، و رویکرد انسان/کودک محوری که هر یک مبانی و پیامدهای ویژه‌ای دارند.

۱-۲. کالبد^۱ محوری شهر رویکردی درختی و ایستا

ژیل دلوز^۲ فیلسوف معاصر فرانسوی در باب دستگاه معرفت بشری - که می‌توان آن را به تحلیل ساختارها و نهادها و هر امر دیگر سرایت داد - تقسیمی دوگانه دارد و معتقد است دستگاه معرفت بشری دو گونه است: الف) رویکرد عمودی و درختی^۳، ب) رویکرد افقی و ارتباطی/ریزوماتیک^۴ باشد (رئیسی، ۱۳۹۸: ۱۵۵ به بعد). در رویکرد درختی می‌توان افق دید را به یک نقطه^۵ ویژه محدود کرد و همه چیز و همه‌کس را از آن منظر دید. به بیان دیگر، غیر از افق خیره‌کننده چیز دیگری را ندید، ولی در رویکرد ریشه‌ای یا ریزومی چنین نیست.

می‌توان در بحث شهر، کالبد و قالب شهر را افق طلایی دید و از دیگر نیازها و لوازم چشم پوشید. می‌توان افزون بر کالبد و قالب شهری تنها نیازهای یک طبقه، یک صنف، یک جنس و یک سن خاص را معیار شهرسازی - یعنی کالبد شهری- و شهرنشینی - یعنی قوانین و روح شهر- قرارداد و شهر را به آن سمت برد.

در این نگاه که دلوز از آن به رویکرد درختی یاد می‌کند، «شدنی» در کار نیست، آن چه وجود دارد، «بودن» است، (چینی، ۱۳۹۷: ۸۹؛ رامین نیا، ۱۳۹۴: ۳۱) همه چیز ایستاست و شهر که باید متناسب با نیازهای همگانی و ظرفیت‌های چندسویه به‌سازی و بازسازی شود، دچار رکودی غیرقابل تحمل می‌شود و در درازمدت باید به انفجار اجتماعی تن دهد. در این رویکرد نه نیازهای طبقات مختلف شهروندان دیده

کمال اطهاری، (۱۳۹۳).

۱. این واژه هم «کالبد» و هم «کالبد» خوانده می‌شود.

2. Gilles Deleuze (1925-1995)

3. arborescent

4. rhizomatic

می‌شوند و نه ظرفیت‌سازی برای بهره‌گیری از توانمندی آنان موردتوجه است.

در نگاه درختی یا کودکان دیده نمی‌شوند و در نیازهای دیگر طبقات و اصناف هضم می‌شوند یا تنها برای حداقل‌های نیازهای تفریحی آنها برنامه‌سازی می‌شود.

۲-۲. کودک محوری، رویکردی ریزومی و ریشه‌ای

رویکرد دیگر در نگاه به انسان و شهر رویکرد کودک محوری است. در این رویکرد این قالب‌ها نیستند که اصالت دارند، بلکه اصناف و انواع انسانی - کودک، زن، کم توانان، و غیره - اصالت و محوریت می‌یابند. این رویکرد را می‌توان رویکرد ریزوماتیک یا ریشه‌ای نامید؛ زیرا در آن به همهٔ ساحات و اضلاع انسان و شهر توجه می‌شود. در این رویکرد، توجه به کودکان، زنان و کهنسالان و کم توانان و غیره اهمیت می‌یابد و کالبد در خدمت انسان است نه این‌که انسان در خدمت کالبد شهری باشد.

رویکرد کودک محوری، نزدیک‌ترین مفهوم به چیزی است که از آن به ریزوماتیک یا ریشه‌ای یاد می‌کند (چینی، ۱۳۹۷، ۸۹، رامین‌نیا، ۱۳۹۴، ۳۱)؛ زیرا نگاه ما در این رویکرد نسبت به شهر و کودک، امری شبکه‌ای، نظام‌مند و همگانی است. کودک محوری، ظرفیتی است که نگاه ما را به شهر ریزومی می‌کند؛ زیرا این برهه از زیست انسان‌ها، نخستین تجربهٔ زیستی هر انسانی می‌باشد و درعین حال اثرگذارترین دورهٔ زیست هر فرد در آیندهٔ او و آبشخوری بر همهٔ هستی انسان‌ها است. محوریت کودک در شهرسازی و شهرنشینی، عنصر «شدن» هر انسانی را تضمین می‌کند و از خمودی و جمود جامعه و انسان آن شهر جلوگیری می‌کند.

محوریت کودک به این معنی است که باید نیازها، ظرفیت‌ها و استعداد‌های کودک را همانند دیگر اقشار اجتماعی در شهرسازی مورد توجه و تأمل قرار دهیم. واقعیت آن است که در جهان سرمایه‌داری و در مقولهٔ شهر و شهرسازی، با رویکرد و نگاهی مواجه هستیم که براساس آن هر که بیشتر در تولید سرمایه و سرمایه‌داری مشارکت داشته باشد، بیشتر از مواهب و بهره‌های شهر و شهرسازی بهره‌مند خواهد شد. در این میان، کودکان چون به‌لحاظ شخصیت انسانی، کمترین نقش را در تولید سرمایه دارند و بیش از آن که

تولیدکننده باشند، مصرف‌کننده هستند؛ از این رو بسیار کم مورد توجه بوده‌اند. در این رویکرد، کودک به گونه‌ای اصیل محل توجه قرار می‌گیرد و هر آن چه در شهر و شهرسازی وجود دارد از رهگذر توجه به این بخش از نیروهای انسانی اهمیت می‌یابد.

تلفیق دیدگاه دلوز در نگاه عمودی و افقی به جهان و لوفور در گفتمان حق به شهر می‌تواند این نکته را در پی داشته باشد که حق به شهر لوفور برای همه انسان‌ها عینیت‌یافتگی دیدگاه افقی و ریزوماتیک دلوز به جهان، از جمله شهر است.

۳. انسان / کودک محوری و مبانی آن

همان‌گونه که اشاره شد لوفور حق به شهر را به انسانیت انسان‌ها گره می‌زند، نه به چیزی دیگر و این نکته مهم زمینه‌ساز این است که فراتر از جنسیت و طبقه و سن انسان‌ها بکوشیم حقوق هر طبقه، نژاد، مذهب، جنس و سنی را به رسمیت شناخته و لوازم آن را تأمین کنیم.

سوگ‌مندانه باید گفت شهرهای ما نه تنها کودکان را به رسمیت نشناخته‌اند، بلکه حتی از تأمین پاره‌ای از ابتدایی‌ترین نیازهای کودکان نیز دریغ نموده‌اند؛ زیرا چنان‌گونه که یکی از صاحب‌نظران می‌گوید: «حق بر شهر از جمله حقوق شهروندی است و شهروند، کسی است که حقوق تعریف‌شده‌ای از لحاظ حقوق بشر و تکالیف مشخصی دارد. اما شهروند یعنی کسی که به شهر تبعید شده است. از مشروطه تاکنون کوشش شده شهروندان به شهروندان تبدیل شوند، اما در عمل شاهد گسترش شهروندی هستیم (اطهاری، ۱۳۹۳).

لوفور فیلسوف فرانسوی که بسیار کوشید تا به مقولات جدید معطوف به شهر و شهرنشینی اهمیت دهد و آسیب‌های موجود در شهر و شهرنشینی کنونی را یادآور شود، دو بُعد مهم را در حق به شهر شناسایی و تبیین می‌کند: حق تصاحب (اختصاص) و حق مشارکت (کامیاب‌راد، ۱۴۰۰: ۱۰)

۱. حق اختصاص دادن به خود: یعنی اختصاص‌یابی شهر به شهروندان به شکل مساوی که با حق

استفاده کامل از فضاهای شهری در زندگی روزمره، حق زندگی کردن، بازی کردن، کارکردن، استفاده کردن

از فضاها و تولید احساس تعلق در شهروندان همراه است.

۲. **حق مشارکت کردن:** یعنی ساکنان شهر و شهروندان یک شهر، در فضاهای مرتبط با شهر تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز باشند. حق مشارکت ناظر بر این است که شهروندان باید نقشی اساسی و محوری در هر تصمیمی که به تولید فضای شهری منجر شود - در هر سطحی از تصمیم‌گیری - ایفا کنند. (همان: ۱۰) برجسته شدن و اهمیت یافتن مقوله شهر دوستدار کودک را باید یکی از ره‌آوردهای جهان جدید و عقلانیت معاصر دانست؛ زیرا با وجود پیشینه ضرورت توجه به عینیت‌بخشی توان و ظرفیت کودکان در همه فرهنگ‌ها و از جمله فرهنگ دینی ما؛ سوگمندها باید گفت ما در شهرسازی و شهرنشینی به این مقوله توجه نکرده‌ایم و از این‌رو پس از توسعه مقوله‌ای به نام شهر، اکنون به ضرورت توجه به نسبت شهر و کودک رسیده‌ایم (اسماعیل زاده، ۲۸۸-۲۸۹).

۳-۱. مبانی کودک‌محوری شهر در آموزه‌های دینی

بر اساس باورهای دینی از یک سو ما معتقدیم انسان موجود دوگانه‌ای است که هم روح و هم جسم دارد؛ از این‌رو، باید هم به نیازها و داشته‌های جسمی و هم نیازها و ظرفیت‌های روحی انسان‌ها به‌ویژه کودکان توجه شود. ما باید زمینه‌ساز بروز و ظهور این دو نیاز باشیم؛ زیرا همان‌طور که می‌دانیم یکی از مهم‌ترین عناصر آینده‌ساز هر انسانی که جهان آینده‌ی وی را می‌سازد، کودکی وی و شیوه تعامل خانواده و جامعه و حاکمیت با این دوره زیستی است.

انسان از نظر مرتبه - چه ارزشی و چه تکوینی - مقدم بر شهر است. انسان، خالق شهر است و از این‌رو نمی‌توان انسان را خادم یا فدایی شهر نمود. انسان را به‌عنوان موجودی که محور نظام آفرینش است نباید هم افق با مقوله‌ای به نام شهر قرارداد و در نسبت ارزش و اهمیت آن دو سخن گفت، اما از آن‌جا که برخی با تقدم کالبد شهر در عمل به سوی تقدم شهر بر انسان و نیازها و ظرفیت‌های وی گام برداشته‌اند؛ از این‌رو ضرورت سخن گفتن از نسبت انسان و شهر توجیه‌پذیر شده است.

انسان شهر را می‌سازد و از این‌رو هم به لحاظ ارزشی و هم تکوینی و شکل‌گیری، مقدم بر مقوله‌ای به

نام شهر است. اگر چنین است - که هست - نباید انسان را مقهور شهر قرار داد. انسان مقهور شهر، گاه کودکان را نادیده می‌گیرد و گاه از نقش زنان^۱، کهنسالان و معلولان در شهر چشم می‌پوشد.

۳-۱-۱. مروری اجمالی بر جایگاه کودک در آموزه‌های دینی

از آن جا که قرآن، نخستین و مهم‌ترین منبع معرفتی مسلمانان است، باید به آموزه‌های آن توجه کرد. اگرچه پرداختن تحلیلی به این آیات، لازم و ضروری است، در راستای اهداف این مقاله قرار ندارد؛ از این رو تنها به اجمال، پاره‌ای از آنها بررسی خواهد شد.

۱. حفظ جان و حرمت کودکان به عنوان حقی بدیهی: قرآن یکی از اصول مهم انسان‌ها را نسبت به کودکان را تلاش برای حفظ حیات ایشان دانسته و می‌گوید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا» (اسراء/۳۱)؛ «فرزندان خویش را از ترس فقر نکشید، ما هستیم که به آنها و به شما روزی می‌دهیم، کشتن آنها گناه بزرگی است». یا در آیه دیگر می‌فرماید: «یکی از پیمان‌های زنان تازه‌مسلمان به هنگام بیعت این بود که: «وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ» (ممتحنه/۱۲)؛ «کودکان خود را نکشند».

۲. توصیه قرآن به رعایت اموری که در هرم نیازهای مازلو جزء امور بدیهی و اولیه در مورد کودکان است. مازلو در تبیین نیازهای انسانی آنها را به چند لایه تقسیم کرده است و نخستین لایه را به نیازهای ابتدایی و ضروری انسان‌ها اختصاص داده است. تغذیه و امنیت غذایی یکی از این نیازهاست. قرآن نیز با اشاره به این ضرورت انسانی در مورد کودکان می‌گوید: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّمَ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ الْوَالِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (بقره/۲۳۳)؛ «و مادران باید دو سال کامل فرزندان خود را شیر دهند، البته آن کسی که خواهد فرزند را شیر تمام دهد؛ و

۱. ر.ک. به: هلن جاریس و همکاران، شهر و جنسیت، ترجمه محمود شارع پور.

به عهده صاحب فرزند است (یعنی پدر) که خوراک و لباس مادر را به حد متعارف بدهد، هیچ کس را تکلیف جز به اندازه طاقت نکنند، نه مادر باید در نگهداری فرزند به زحمت و زیان افتد و نه پدر بیش از حد متعارف برای کودک متضرر شود. و اگر کودک را پدر نبود، وارث باید در نگهداری او به حد متعارف قیام کند. و اگر پدر و مادر به رضایت و مصلحت دید یکدیگر بخواهند فرزند را از شیر بگیرند، هر دو را رواست. و اگر خواهید که برای فرزندان دایه بگیرید، آن هم روا باشد در صورتی که دایه را حقوقی متعارف بدهید و از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند به کردار شما بیناست.»

۳. توصیه قرآن به آموزش و تربیت اخلاقی: محور دیگری که قرآن ما را بدان توجه داده است، ساحت یادگیری و تربیتی کودکان می باشد: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَصْعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَ لَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (نور/ ۵۸)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید (بدانید که) بندگان ملکی شما و اطفال شما که هنوز به وقت احتلام و زمان بلوغ نرسیده اند باید (شبانه روزی) سه مرتبه از شما اجازه ورود بخواهند: یک بار پیش از نماز صبح و دیگر هنگام ظهر که جامه ها را از تن برمی گیرید و دیگر پس از نماز خفتن، که این سه وقت هنگام عورت و خلوت شماست (اکثر برهنه یا در لباس کوتاهید) و بعد از این سه بار اجازه، دیگر باکی بر شما و آنها نیست که (بی دستور) با بندگان و اطفال خود گرد یکدیگر جمع شوید و هر ساعت در کارها به شما مراجعه کنند. خدا آیات را بر شما چنین روشن بیان می کند، و خدا (به کار بندگان) دانا و (به مصالح خلق) آگاه است.»

۴. تذکر قرآن به پیامدهای بی توجهی به کودکان: یکی دیگر از ساحات مورد توجه قرآن نسبت به کودکان، توجه دادن آدمیان به پیامدهای بی توجهی به نسل انسانی است که کامل ترین این مفهوم به جهت ناتوانی در طرح و پیگیری ظرفیت ها و نیازهای خویش، کودکان هستند. «وَ لِيُخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لِيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (نساء/ ۹)؛ «و باید بندگان از مکافات عمل خود

بترسند و با یتیمان مردم نیک رفتار باشند، کسانی که می ترسند، کودکان ناتوان از آنها باقی ماند و زیر دست مردم شوند، پس باید از خدا بترسند و سخن به اصلاح و درستی گویند». براساس مطالبی که در تفاسیر قرآنی، ذیل این آیه آمده است «ذُرِّيَّةٌ ضِعَافًا» در مورد یتیمانی می باشد که توانایی دفاع و نگهداری از خود را ندارند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴: ۳۱۹).

در روایات نیز ما با آموزه هایی مواجه هستیم که بر اهمیت توجه به کودکان تأکید می کنند. ارزش و اعتبار این روایات همان گونه که در مبانی دینی ما نیز تأیید شده است، به جهت این که ظرفیت های متکثری برای فهم دارند، ارزش و اعتبار قرآن است. یعنی یک روایت را می توان در ساحات مختلف فهم کرد، مشروط بر آن که به معنایی متضاد با نص آن و دیگر آموزه های دینی نینجامد. در ادامه کوشیده ایم تنها به عنوان نمونه پاره ای از این روایات را اشاره نماییم:

۱. ارزش وجودشناختی کودکان: پیامبر ﷺ فرموده اند: «بَيْتٌ لِاصْبِيَانٍ فِيهِ لَا بَرَكَةَ فِيهِ»؛ «خانه ای که کودک در آن نباشد، برکت ندارد». (متقی هندی، ۱۳۹۹: ح ۴۴۲۵)

۲. محبت و حرمت کودکان: پیامبر ﷺ می فرماید: «أَحِبُّوا الصَّبِيَانَ وَارْحَمُوهُمْ، وَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ شَيْئًا فَفُوا لَهُمْ، فَإِنَّهُمْ لَا يَدْرُونَ إِلَّا أَنَّكُمْ تَرُوفُونَهُمْ»؛ «کودکان را دوست بدارید و با آنان مهربان باشید و هرگاه به آنان وعده دادید، به آن وفا کنید، زیرا آنان روزی دهنده خود را کسی غیر از شما نمی دانند». (کلینی، ۱۳۸۴ ق، ۶: ۴۹، ح ۳)

۳. توجه به نیازهای عاطفی و انسانی کودکان: پیامبر ﷺ می فرماید: «مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ حَسَنَةً وَمَنْ فَرَحَهُ فَرَحَهُ اللَّهُ، يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ دَعَى بِالْأَبْوَيْنِ فَيَكْتَسِبَانِ حُلَّتَيْنِ يُضِيءُ مِنْ نُورِهِمَا وَجُوهُ أَهْلِ الْجَنَّةِ»؛ «هر کس فرزندش را ببوسد، خداوند عزوجل برای او ثواب می نویسد و هر کس او را شاد کند، خداوند روز قیامت او را شاد خواهد کرد و هر کس قرآن به او بیاموزد، پدر و مادرش دعوت می شوند و دو لباس بر آنان پوشیده می شود که از نور آنها، چهره های بهشتیان نورانی می گردد. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶: ۴۹، ح ۱)

از مجموع این آموزه‌ها به راحتی ضرورت توجه به شخصیت و نیازهای کودکان قابل استنباط و استخراج است، ضرورتی که در همهٔ ساحات زیست انسانی از جمله ساحت شهر و شهرنشینی قابل طرح و دفاع می‌باشد.

۱-۲-۲ مروری بر چند مبنای مهم در کودک محوری

همان گونه که به اجمال اشاره شد در مراجعه به آموزه‌های دینی و آراء عالمان و اندیشمندان مسلمان با اصولی چند در مورد کودک مواجه می‌شویم که توجه به آن می‌تواند در نگاه ما به شهر و کودک تأثیر گذاشته و رویکرد کودک محوری در شهر و شهرنشینی را تقویت کند. این اصول معرفتی که از آن تنها می‌توان به مبانی کودک محوری در نگاه به شهر و شهرسازی یادکرد مواردی از این گونه هستند: ۱. کرامت محوری؛ ۲. محبت محوری، ۳. عدالت محوری؛ ۴. امنیت محوری؛ ۵. ظرفیت‌سازی برای زیست معنایی و غیره. از این میان به سه (۳) محور مهم یعنی: کرامت محوری، امنیت محوری و معنایابی برای زیستن و پاره‌ای پیامدهای این سه پرداخته خواهد شد.

۱-۱-۲-۱ مبنای اول: شمول‌گرایی «قاعدهٔ کرامت»

اسلام و قرآن از اصل کرامت «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَطْنِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» مطلق انسان سخن گفته است که به صورت طبیعی می‌توان با توسعهٔ حوزه و قلمرو نفوذ آن، کودکان را نیز کسانی دانست که باید کرامت ایشان را به رسمیت شناخت. این قاعده را برخی صاحب‌نظران به جهت اهمیت آن مبنایی برای توجیه حقوق کودکان قرار داده‌اند. (پیوندی، ۱۳۹۰: ۱۹۹)

این توسعهٔ مفهومی را در روایات به وضوح می‌توان دید: «أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا آدَابَهُمْ يَغْفَرْ لَكُمْ»؛ «فرزندان خود را حرمت گذاشته و به نیکی تربیت و رهنمون‌شان کنید.» (متقی‌هندی، ۱۳۹۹ق، ۱۶: ۴۵۶) در روایتی دیگر پیامبر ﷺ برای نشان دادن اهمیت کرامت کودکان از نمادها و نشان‌های نگاه

کریمانه به کودک سخن می‌گوید و شدت محبت به کودکان را که نگاهی کرامت‌محور است، مدنظر می‌گیرد و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَيْرْحَمُ الْعَبْدُ لَشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَايَهُ»؛ «همانا پروردگار بنده‌اش را به دلیل زیادی مهرورزی نسبت به کودک خود می‌بخشاید.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۵۰)

قاعده «کرامت‌محوری» به ما توصیه می‌کند در هر برنامه‌ریزی و شرایطی، تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های مان باید به‌گونه‌ای باشد که کرامت کودک حفظ شود. اگر در کالبد شهری به‌گونه‌ای رفتار شود که کرامت کودک خدشه‌دار گردد، نشان می‌دهد ما شهری دوستدار کودک را فراهم نکرده‌ایم. کرامت کودک لوازمی در شهرسازی و شهرنشینی دارد که باید اندیشمندان و عالمان دانش‌های مختلف به آنها بپردازند و آن لوازم را تأمین کنند، امری که نه در شهرسازی ما مورد توجه بوده است و نه در قوانین موجود شهری نشانه‌ای جدی از آن مشاهده می‌شود.

۲-۱-۲. مبانی دوم: امنیت کودک در آموزه‌های اسلامی

امنیت، عنصری محوری برای زیست انسان‌ها و معیار و مؤلفه‌ای مهم برای عینیت‌یافتگی ظرفیت و توانمندی ایشان است. این عنصر حیاتی همیشه از طرف طبیعت یا خود انسان‌ها (خواه انسان‌های بیگانه و یا خویشان و بستگان) در معرض تهدید و تعرض قرار داشته است.

یکی از مهم‌ترین و محوری‌ترین مؤلفه‌هایی که به‌طور عمومی و به‌ویژه در مورد کودکان مورد توجه قرآن و پیامبر اسلام ﷺ قرار داشته است، مقوله امنیت انسانی است. شاید از جمله فوری‌ترین نکاتی که پیامبر ﷺ پس از بعثت به اصلاح آن پرداخت، کاستن از فضای ناامن برای کودکان و ایجاد فضای آرام و امنیت‌بخش برای ایشان بود. به تقریر قرآن پاره‌ای از اعراب برای رهایی از فقر و تنگ‌دستی کودکان را زنده به گور می‌کردند^۱، بنابراین یکی از تعهداتی که پیامبر ﷺ به دستور قرآن از اعراب می‌گیرد، بسترسازی برای

۱. «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَسْبِيَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ كَانَ خَطْئًا كَبِيرًا» (اسراء / ۳۱)

امنیت کودکان است.^۱

کشتن کودکان عملی غیراخلاقی و غیرانسانی بود که با امنیت کودکان در تعارض بود و آنان را همیشه در معرض ناامنی قرار می‌داد. اسلام با نهی اعراب از اقدام به این عمل غیرانسانی، آنان را موعظه کرد و پاره‌ای از پیامدهای این عمل را یادآوری ساخت تا مخاطبان وحی از این عمل شرم‌آور دوری کنند. یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های شهر دوستدار کودک، بسترسازی برای امنیت کودکان است. امنیت در جهان جدید توسعه یافته و مصادیق فراوانی دارد و دیگر تنها نباید به امنیت جانی بسنده کرد. متولیان شهرسازی و قانون‌گذاران شهری حق ندارند امنیت روانی کودکان را نادیده انگارند.

۲-۱-۳. مبنای سوم: ظرفیت‌سازی برای کودک در یافتن معنای زندگی

انسان موجودی به دنبال معناست که در جهان جدید این ویژگی نه تنها کم‌رنگ نشده است، بلکه با توجه به سرگشتگی‌ها و حیرت‌های بسیار که پاره‌ای از آنها معلول ترک برداشتن سنت‌ها و فرهنگ‌ها و برخی دیگر معلول سرعت تحولات تکنولوژیکال زیست انسانی است، به یک دغدغه جدی تبدیل شده است (فرانکل، ۱۳۹۹: ۱۱؛ صفحات متعدد، بیات، ص ۱۵ و...)

این سرگشتگی و حیرت به دنبال معنا نه پایان‌پذیر است و نه به سن و صنف خاصی محدود است. به نظر می‌رسد توجه به کودکان در مقوله شهر و شهرنشینی و به رسمیت شناختن ایشان می‌تواند تجربه‌های معنایی برای کودکان را به دنبال داشته باشد و آنان را آماده کند تا هم در تولید معنا در شهر کمک کنند و هم بتوانند با تجربه‌آموزی معنایی برای زیستن را در زندگی خویش به دست بیاورند.

به‌عنوان مثال نگاه دینی چون معنایی ویژه را برای کودکان در نظر دارد، به متدینان توصیه می‌کند: «إِنَّا

۱. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (ممتحنه / ۱۲)

تَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنَى خَمْسِ سِنِينَ ، فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنَى سَبْعِ سِنِينَ ، وَ نَحْنُ نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّوْمِ إِذَا كَانُوا بَنَى سَبْعِ سِنِينَ بِمَا أَطَاقُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ إِنْ كَانَ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ ، فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ وَالْعَرْتُ أَفْطَرُوا ، حَتَّى يَتَعَوَّدُوا الصَّوْمَ وَيُطِيقُوهُ ، فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ إِذَا كَانُوا بَنَى تِسْعِ سِنِينَ بِالصَّوْمِ مَا اسْتَطَاعُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ ، فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا» (؛ ما کودکان خود را وقتی پنج ساله هستند، به نماز امر می‌کنیم؛ ولی شما کودکان تان را وقتی هفت ساله شدند، به نماز امر کنید. ما کودکان خود را وقتی هفت ساله هستند، به روزه وامی‌داریم، به اندازه‌ای که توان دارند، چه نصف روز یا بیشتر و کمتر باشد. وقتی تشنگی و گرسنگی بر آنان چیره شد، افطار می‌کنند تا این که به روزه، عادت کنند و توان آن را بیابند، ولی شما کودکان تان را وقتی نه ساله شدند، به اندازه‌ای که توان دارند، به روزه وا دارید و وقتی تشنگی بر آنان چیره شد، افطار کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳: ۴۰۹، ح ۱)

اگر محور توجه تصمیم‌سازان و مجریان شهرسازی و شهرنشینی، کودک باشد آن‌گاه نخستین گام مهم‌شان ایجاد ظرفیت برای معنایابی کودکان در شهر است. در سیستم غیرقابل دفاعی که در نگاه سنتی ما وجود دارد و خود را در همه‌ی ساحات زیستن ما از جمله نگاه به رابطه‌ی شهر و کودک، شهر و زنان، شهر و کهن‌سالان، و غیره نشان داده است، تلاش برای بسته‌بندی معنای زندگی و تحویل و آن‌گاه تزریق آن به شهروندان است.

۳. پیامدهای رویکرد کودک‌محوری در شهر

۳-۱. پیامدهای امنیت‌محوری کودک در شهر

در هرم مازلو امنیت در رتبه‌ی دوم جای می‌گیرد؛ یعنی پس از آن اموری که وی آنها را نیازهای فیزیولوژیکال و اولیه‌ی هر موجودی می‌داند (غذا، آب، خواب، تنفس و سلامت)، امنیت، قرار دارد.



امنیت محوری کودکان می تواند در شهر و شهرسازی پیامدهای متعددی داشته باشد:

۱. **امنیت روحی و روانی:** نخستین و مهم ترین امنیت لازم برای هر طبقه اجتماعی از جمله کودکان،

امنیت روحی و روانی است. دیگر پیامد امنیت کودکان، ضرورت توجه به ساحت روح و روان کودک است. شادی کودکان و ظرفیت سازی برای شادی ایشان، امکان بهره برداری و استفاده کودکان از هنر و مصادیق و نمادهای هنری همانند تئاترها و فیلم های سینمایی، اموری هستند که می توانند کودکان را از نظر امنیت روحی و روانی رشد دهند. در جامعه ای که ظرفیت رایگان و مناسب برای بهره گیری کودکان از هر چیزی که به روح و روان ایشان مرتبط است و می تواند آن را رشد و توسعه بدهد، وجود داشته باشد، می توان آن جامعه را جامعه ای ایمن دانست.

۲. **امنیت اجتماعی کودک:** شاید پیش از هر ساحت امنیتی، امنیت در ساحت اجتماع، مهم ترین نوع

امنیت برای کودکان باشد. امنیت اجتماعی کودک در آموزه های دینی به ویژه در آموزه های قرآنی و روایی مورد توجه جدی بوده است.

۳. امنیت اقتصادی: کودکان نیاز به امنیت اقتصادی و تأمین حداقل‌های معیشتی دارند. یکی از وظایف مدیریت‌های محلی که در شهرداری‌ها بازتاب می‌یابد، این است که ظرفیت لازم برای کمک به حفظ معیشت، امنیت معیشت و تغذیه کودکان را ایجاد کنند. به نظر می‌رسد شهرداری‌ها به جای آن که به اموری -چه در حوزه فرهنگ عمومی و چه در حوزه‌های مرتبط با دین و سیاست- بپردازند که متولی دارد، باید بکوشند حداکثر بودجه‌ها و هزینه‌های خویش را صرف ایجاد امنیت روحی، امنیت اقتصادی و امنیت معیشتی کودکان کنند. وقتی در جامعه‌ای کودکان، امنیت اقتصادی و تأمین معیشتی نداشته باشند، به صورت طبیعی - توسط خانواده یا مافیاهایی که در جامعه شهری وجود دارند- واداشته می‌شوند یا خود به صورت غیراختیاری تمایل پیدا خواهند کرد که به کودکان کار تبدیل شوند و تبدیل شدن کودک به کودک کار، نه تنها روان و روح وی را به مخاطره می‌اندازد، بلکه جسم وی نیز در معرض تعرض قرار می‌گیرد، همچنان که می‌توان شواهد فراوانی در این باره در جوامع پیرامونی یافت.

۲-۳. پیامدهای کرامت‌محوری کودک در شهر

همه می‌دانیم و به عیان در زندگی خود کودکانی را دیده‌ایم که چه بر سر خیابان‌ها و چه در پاره‌ای از مراکز دیگر به کار مشغول هستند. همچنین به خوبی آگاه هستیم که وضعیت موجود در مقوله کودکان کار در شهرهای ما هیچ تناسبی با کرامت کودکان ندارد. البته کودکان اگر نه از سر ناچاری و نیاز، بلکه از سر علاقه و زمینه‌سازی برای آینده شغلی، داوطلبانه و به صورتی کاملاً انسانی به کار بپردازند، قابل درک و تحلیل خواهد بود، اما آنگاه که از سر نیاز و ضرورت معیشتی و بدون هیچ‌گونه اختیاری به کار واداشته می‌شوند، حتماً با کرامت ایشان در تعارض خواهد بود.

۱. کودکان کار: یکی از پیامدهای کرامت‌محوری کودکان به مدیریت کودکان کار باز می‌گردد. در شهر

کودک‌محور، نه تنها از مسیر تعریف بودجه برای سامان‌دهی کودکان کار، کرامت ایشان تأمین می‌شود، بلکه شهرداری‌ها ملزم می‌شوند مشاغلی متناسب با کرامت کودکان تعریف کنند تا اگر از سر اضطرار نیز تن به کار داده‌اند، کرامت‌شان مورد تعرض قرار نگیرد.

۲. **شهرسازی و فقدان فضای موردنیاز کودکان:** کرامت محوری کودکان یعنی باید برای بروز و ظهور استعدادها و ظرفیت‌های کودکان مکان لازم را فراهم کرد. برج‌های مسکونی و تجاری بزرگ ساخته می‌شوند و پایان کار آنها به در نظر گرفتن فضایی برای پارکینگ گره می‌خورد، اما هیچ‌گاه سخن از ضرورت ایجاد فضایی برای کودکان در برج‌های مسکونی و تجاری به میان نمی‌آید. به نظر می‌رسد از آن چه در آموزه‌های دینی گفته شد، می‌توان شرعی بودن الزام تجاری‌سازان به رعایت حقوق کودکان در برج‌سازی را استنباط نمود.

۳. **شهر و حق حیات کودکان:** کرامت، این حق را برای کودکان ایجاد می‌کند که باید حیات ایشان را به رسمیت شناخت و باید هر امری که حیات ایشان را به مخاطره می‌اندازد، مورد توجه شهرسازان و مدیران شهری قرار گیرد و کوشید ظرفیت حداکثری حفظ حیات کودکان را در شهر و رفت‌وآمدهای شهری تأمین نمود. چه بسیار کودکانی که در سال قربانی تصادفات خیابانی می‌شوند و جان خود را از دست می‌دهند، بدان جهت که ما آنان را به رسمیت نشناخته‌ایم و برای جان ایشان تدبیری نیندیشیده‌ایم.

۳-۳. پیامدهای معنایابی کودکان

انسان‌ها دارای روحیات، سلائیق، ذائقه‌ها و ظرفیت‌های روانی متفاوت هستند. تیپولوژی انسانی به ما نشان می‌دهد که نه تنها نباید به تربیت و تکثیر انسان‌های یکسان فکر کرد، بلکه این رفتار، ناشدنی است. راهی که می‌تواند کودکان را با سلیقه‌های متفاوت و مناسب تربیت کند و تجربه زیست آنان را به رسمیت بشناسد، توجه به ایجاد ظرفیت برای یافتن معنای زندگی توسط کودکان در زیست شهری است.

شهر دوستدار کودک می‌تواند این ظرفیت را برای خلق تجربه‌های زیستی کودکان فراهم کند و با ایجاد فضای مناسب و آرام برای ایشان به این مقوله کمک کند.

۴. آسیب‌شناسی رویکرد کالبدمحوری در نسبت شهر و کودک

کالبدمحوری رویکردی است که با آسیب‌های متعددی مواجه است، آسیب‌هایی که از یک سو به انسان و

کودک ساکن در شهر و از سوی دیگر به خود نگاه کالبدی به شهر بازمی‌گردد. بازگشت به شهرهای کهن در ساحت کالبدی به خوبی نشان می‌دهد که ما در جهان کهن حتی با یکسان‌سازی کالبدی شهر هم مواجه نبودیم؛ زیرا انسان، محوریت داشت و انسان پیشین تنوع رنگ و شکل و فضاهای متفاوتی را تجربه می‌کرد.

۴-۱. تکثیر کودکانی قالبی

یکی از آسیب‌های مهم نگاه کالبدمحورانه به شهر، کودک را در طول شهر دیدن است که این نگاه و رویکرد در درازمدت به تکثیر کودکانی قالبی و به تبع آن انسان‌هایی یکدست منجر خواهد شد، نگاهی که بر خلاف اصل بنیادین خلقت است که تفاوت‌ها و اختلافات را امری الهی می‌داند. (حجرات/۱۳) کالبد محوری به صورت طبیعی به نادیده‌انگاری ظرفیت‌ها و هویت‌های متکثر انسانی می‌انجامد، یا حداقل به گزینش یک ظرفیت ویژه انسانی و هویت انسانی به‌عنوان ظرفیت و هویت معیار منجر می‌شود و دیگر هویت‌ها و توانمندی‌ها در سایه آن ظرفیت معیار قربانی می‌شوند.

این نوع نگاه به صورت طبیعی به تکثیر کودکانی هم‌افق، هم‌سان، هم‌رای، هم‌دغدغه و غیره می‌انجامد و کودکان خلاق و دگرخواه و دگراندیش یا باید به اصلاح خود بپردازند یا قربانی خواهند شد. نگاه کالبدمحور به شهر در حوزه کودکان همان گونه که اشاره شد به بی‌توجهی به ظرفیت‌های کودکان و تیپ‌های روانی و روحی ایشان منجر می‌شود. تجربه‌های زیستی کودکان را نادیده می‌انگارد و سودای آن را دارد که یک تجربه، یک تیپ و یک انسان را به توهم ابرانسان به رسمیت بشناسد.

۱. «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»؛ «ای مردم، ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آن گاه شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا بزرگوار و با افتخارترین شما نزد خدا با تقواترین شمایند، همانا خدا کاملا دانا و آگاه است.»

۴-۲. تضييع ظرفيت‌های انسانی

آسيب دوم همان‌گونه که در مورد اول اشاره شد تضييع و نادیده‌انگاری ظرفيت‌های انسانی کودک است. انسان، موجودی است که در عین وحدت وجودی با ديگر هم‌نوعانش از تفاوت و اختلاف حداکثري برخوردار است. درک انسان، ذوق انسان، خُلق انسان و غيره ظرفيتی را فراهم کرده است که اختلافات را به‌طور طبيعي از آن چه به ذهن می‌رسد، بسيار فراوان‌تر کرده است. اصل نیاز انسان‌ها به قوانین - چه الهی و چه انسانی - در ضرورت مدیریت این اختلافات فراوان ریشه دارد. هیچ انسان را نمی‌توان یافت که صددرصد با ديگران یکسان باشد، انسان‌ها در جسم و روح‌شان تفاوت‌های فراوانی با یکدیگر دارند و این سَر رسمیت‌بخشی اختلاف وجودی انسان‌ها در متون دینی است، آنجا که خداوند در قرآن می‌فرماید: ^۱ ما شما را متفاوت و مختلف خلق کردیم؛ معیار ما خودسازی و به‌سازی خویش است. می‌خواهد از سنت حفظ تفاوت و اختلاف انسان بگوید. قرآن می‌خواهد ما را به رعایت این سنت دعوت کند تا از هر گونه یکسان‌سازی انسانی خودداری کنیم؛ زیرا این تفاوت‌ها ارزش جدی ندارند و هدفمند بوده است. پیامد ناخواسته نگاه کالبدی به شهر نفی ظرفيت‌های متفاوت انسانی است.

۴-۳. غلبه دغدغه طبقات اثرگذار

آسيب مهم ديگر در نگاه کالبدمحورانه به نسبت انسان/ کودک با شهر این است که این نگاه و رویکرد به غلبه و دغدغه طبقه حاکم یا قاهر بر دغدغه ديگر طبقات اجتماعی و اصناف منجر می‌شود. کالبدمحوری یا شهرمحوری به راحتی به نادیده شدن زنان، سالمندان، معلولان و به صورت ویژه کودکان خواهد انجامید. نگاهی به وضعیت شهرسازی در جهان معاصر و کشور خودمان به‌خوبی نشان

۱. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.» (حجرات / ۱۳).

می‌دهد که ما تنها توجه‌مان به کودکان را به ساخت برخی پارک‌ها و سالن‌های تفریحی برای آنان منحصر و محدود کرده‌ایم و حال این‌که ما در جنبه‌های بصری باید به کودکان توجه می‌کردیم و در ساخت‌وساز و حمل‌ونقل و برگزاری برنامه‌های عمومی و غیره کودکان را می‌دیدیم. کالبد را طبقه‌ای خاص، مطابق میل و دغدغه‌های خود می‌سازد و مطابق فهم و درک خود قوانین شهری را برای این کالبد تنظیم می‌کند. بنابراین باید پرسید آیا ما به اندازه‌ای که به مراکز تجاری و اداری و غیره اهتمام داشته‌ایم، به مراکز که کودکان ما را رشد می‌دهد و به تجربه آنها از جهان پیرامون کمک می‌کند، پرداخته‌ایم؟ ما حتی در ساخت اماکن و مراکز مذهبی نیز از کودکان‌مان غفلت کرده‌ایم و آنان را به رسمیت نشناخته‌ایم و این یکی از اسرار گسست نسلی در جامعه پیرامونی ماست.

نتیجه‌گیری

از مجموع آن چه گفته شد می‌توان نتایج زیر را به دست آورد:

۱. شهرها حاصل اندیشه‌ها و عقاید انسانی هستند و متأخر از انسان و اندیشه‌های انسانی می‌باشند، بنابراین هر چه اندیشه، انسانی‌تر و عقلانی‌تر و اخلاقی‌تر گردد، شهر نیز بالتبع اخلاقی‌تر و انسانی‌تر خواهد بود.
۲. در نسبت شهر و انسان/کودک دو رویکرد رقیب وجود دارد که اتخاذ هر یک پیامدهایی متفاوت از دیگری دارد که باید با مبانی درست به اتخاذ یکی از این دو رویکرد پرداخت.
۳. مدعای این نوشتار تقدم رویکرد انسان‌محوری و کودک‌محوری در نسبت شهر و کودک بود که به پاره‌ای مبانی دینی مدلل شد.
۴. پیشنهاد می‌شود شهرداری‌ها در ارائه پایان کار ساختمان به مهندسان و صاحبان برج‌های مسکونی و تجاری به ضرورت ایجاد فضایی تفریحی برای استفاده کودکان همانند ضرورت پارکینگ اشاره کنند.
۵. شهرداری‌ها موظف شوند با شناسایی خانواده‌کودکان کار و تلاش در تأمین حداقل امنیت اقتصادی و معیشتی آنان، کودکان کار را سامان‌دهی کنند. هر چند می‌توان به شهرداری‌ها توصیه کرد با شناسایی کودکان کار، آنان را در بدنه شهرداری در کارهایی که متناسب با شخصیت و هویت کودکانه است به کار گیرند.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴)، من لایحضره الفقیه، قم: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه.
۳. اسماعیل زاده، حسن (۱۳۹۵)، بنیان‌های نظری در مطالعات شهری، تهران: انتشارات تیسرا.
۴. اطهاری، کمال، <https://chaharrah.tv/kamal-athari-1393-03-28/>
۵. انصاری، قدرت‌الله (۱۳۹۲)، احکام و حقوق کودکان در اسلام، مرکز فقهی ائمه اطهار، قم.
۶. بیات، محمدرضا (۱۳۹۴)، دین و معنای زندگی در فلسفه تحلیلی، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، قم.
۷. بیژنی، مهدی، (۱۳۹۲)، «رهیافت‌هایی قرآنی درباره حقوق کودک»، پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، سال ۴، ش ۲.
۸. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۷۷)، نهج الفصاحه، تهران: جاویدان.
۹. پورمحمدی، محمدرضا؛ شهریور روستایی، پخش‌شان خضرنژاد (۱۳۹۸)، «تحلیل حق به شهر در فضاهای عمومی شهری با تأکید بر رویکرد عدالتی؛ نمونه جنسیتی موردی: شهر ارومیه»، فصلنامه علمی - پژوهشی زن و جامعه، سال دهم، ش ۴.
۱۰. پیوندی، غلامرضا (۱۳۸۹)، «مطالعه تطبیقی معیار کودکی»، حقوق اسلامی، سال ۷، ش ۲۷.
۱۱. پیوندی، غلامرضا (۱۳۹۰)، حقوق کودک، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۲. ترکمه، آیدین؛ شیرخدایی، آناهید، «تبیین مفهوم حق به شهر بر مبنای دستگاه فکری هانری لُه فور»، فصلنامه هفت شهر، ش ۴۹-۵۰.

۱۳. جرویس، هلن؛ کانتور، پاولا و جاناتان کلاک (۱۳۹۷)، شهر و جنسیت، ترجمه محمود شارع‌پور، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۴. جهان‌بین، نیما (۱۳۸۸)، «مفهوم ماهیت شهر و معرفی شاخص‌ها و معیارهای سنجش آن در دوران معاصر»، نشریه هویت شهر، سال ۳، ش ۴.
۱۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا،
۱۶. رامین‌نیا، مریم (۱۳۹۴)، «رویکرد ریزوماتیک و درختی؛ دو شیوه متفاوت در آفرینش و خوانش اثر ادبی»، ادب پژوهی، ش ۳۲.
۱۷. رفیعیان، مجتبی؛ الوندی بور، نینا (۱۳۹۴)، «مفهوم‌پردازی اندیشه حق به شهر؛ در جستجوی مدلی مفهومی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۱۶، ش ۲.
۱۸. روزنتال، فرانتس (۱۳۷۹)، «کودک در اسلام»، ترجمه افسانه منفرد، مجله مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۶۷.
۱۹. ریاضی، ابوالحسن (۱۳۹۲)، «شهر، پدیده‌ای میان‌رشته‌ای، فصلنامه مطالعات بین‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره ۶، ش ۱.
۲۰. رئیس‌زاده، محمد و دیگران (۱۳۸۹)، حقوق اقلیت‌ها (حقوق زن، کودک و چند جستار دیگر)، تهران: نشر کتاب مرجع.
۲۱. رئیس، محمدریاض (۱۳۹۸)، «از شخصیت درختی تا شخصیت ریزومی»، دوفصلنامه ادبیات پارسی معاصر، س ۹، ش ۲.
۲۲. ستاری، ع. (۱۳۹۳)، نقد مبانی فلسفی فلسفه برای کودکان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۳. شیب الموسوی، بلاسم عزیز (۱۳۹۲)، الجهد الاصولی عند العلامة الحلی، مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.

۲۴. صابری، حمید؛ طهماسبی‌زاده فرشاد؛ شهیر، عمار (۱۳۹۶)، «فضاهای شهری دوستدار کودک: نگرش‌ها و شاخص‌ها»، پنجمین همایش ملی معماری، مرمت، شهرسازی و محیط‌زیست پایدار.
۲۵. صدری افشار، غلامحسین؛ حکمی، نسرين؛ حکمی، نسترن، فرهنگ فارسی امروز.
۲۶. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم «دفتر انتشارات اسلامی».
۲۷. فرانکل، ویکتور (۱۳۹۹)، انسان در جستجوی معنا، ترجمه سعید اخترى‌زاده، تهران: آتیسا.
۲۸. کامیارراد، ساناز؛ هداوند، مهدی؛ کامیارراد، صفرعلی (۱۴۰۰)، «حق بر شهر»، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۲۲، ش ۷۰، ص ۲۵۰-۲۸۲.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: الإسلامیه.
۳۰. مارکوزه، پیتر، «حق چه کسی به شهر؟»، ترجمه آیدین ترکمه، <http://dialectalspace.com/whose-rights-to-what-city/>
۳۱. متقی، علی بن حسام‌الدین (ق ۱۳۹۹)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: مؤسسه الرساله.
۳۲. مرزوق، وفاء (۲۰۱۰)، حماية حقوق الطفل (فی ظل الاتفاقات الدولیه)، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه.
۳۳. موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۲)، «بررسی مفهوم و معیار کودکی در تفکر اسلامی و قوانین ایران برای بهره‌مندی از حقوق مربوطه»، نشریه متین، دوره ۵، ش ۲۱، ص ۲۷-۶۰.
۳۴. می، رولو (۱۳۹۳)، عشق و اراده، ترجمه سپیده حبیب، تهران: نشر دانژه.
۳۵. میرغلامی، مرتضی؛ قره بگلو، مینو، پارسا پریا (۱۳۹۷)، «بررسی تطبیقی تعامل کودک با محیط شهری از منظر اندیشه اسلامی و غربی»، فصلنامه پژوهش‌های معماری اسلامی، سال ۶، ش ۲۰.

۳۶. نوبهار، وحید و دیگران (۱۳۸۲)، درآمدی بر حقوق کودک، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.

۳۷. وزارت کشور (۱۳۷۹)، شهرهای دوستدار کودک: اصول، ویژگی‌ها و ضوابط راهبردی برای شهرداری‌ها.

۳۸. یونیسف (۱۳۹۷/۲۰۱۸)، راهنمای شهرها و اجتماعات محلی دوستدار کودک، صندوق کودکان سازمان ملل و یونیسف.